

آموزش زنان در دوره‌ی صفویه؛ زنان بیوت علمای شیعه

سمیه کرمی^۱، فهیمه مخبردزفولی^۲

(دریافت مقاله: ۹۹/۰۴/۲۴، پذیرش نهایی: ۹۹/۱۰/۲۰)

چکیده

اطلاعات ما از زنان ایرانی در سراسر تاریخ دوره‌ی اسلامی همواره کاستی‌هایی داشته است و ساختارهای سیاسی و اجتماعی مردسالارانه، زنان را در جایگاه فروتری نسبت به مردان نشانده‌اند. منابع تاریخی دوره‌ی صفویه نیز به سبب برخی محدودیت‌های عرفی و مذهبی از وضع آموزش زنان به ویژه بانوان بیوت علمای شیعه اطلاعات اندکی به دست می‌دهند و زنان این دوره را کم‌سواد و فاقد نقش اجتماعی نشان می‌دهند؛ حال آن‌که گزارش‌های برخی کتب تراجم و رجال از فعالیت‌های علمی و تعلیمی بانوان بیوت علمای شیعه و آثار ارزشمند بازممانده از آنان، گواه سنت بنیادین آموزش در میان ایشان است. در این مقاله بر پایه‌ی منابع خطی و چاپی تاریخی و کتب تراجم، کوشش شده است تا سهم بانوان در آموزش و تألیف در این دوره بررسی شود.

کلید واژه‌ها: عصر صفوی، آموزش زنان، بانوان بیوت علماء شیعه

۱- دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛
Email: sokarami16@gmail.com

۲- استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛
Email: f.mokhber@srbiau.ac.ir؛ (نویسنده مسئول)

مقدمه

مهاجرت علمای جبل‌عامل در دوره‌ی صفوی و قوت گرفتن مرجعیت شیعه و ارتقاء منزلت علماء در دربار صفوی، تحول چشمگیری در وضعیت علمی، آموزشی و فرهنگی پدید آورد؛ به‌گونه‌ای که علم‌آموزی و تحصیل، به ویژه در حوزه‌های متعدد علوم اسلامی، رشد و گسترش بسیار یافت. در این میان، نقش بانوان بیوت علمای شیعه درخور توجه است؛ زیرا این بانوان به‌رغم برخی محدودیت‌های عرفی و اجتماعی مربوط زنان در این عصر، نه تنها در راه تحصیل علم بسیار می‌کوشیدند، بلکه به نظر می‌رسد که نقش بسزایی نیز در اشاعه‌ی علوم و معارف اسلامی، خاصه در میان بانوان داشتند و پس از طی مدارج والای علمی، مبلغان برجسته‌ای نیز شمرده می‌شدند. در تحقیق حاضر، مؤلفان می‌کوشند به‌رغم برخی باورهای رایج در این باب، با تکیه بر گزارش‌های منابع و تراجم و همچنین بررسی آثار و نسخ خطی برجای مانده از بانوان، به این پرسش‌ها پاسخ دهند: وضعیت علمی و آموزشی این بانوان چه جایگاهی داشت؟ آنها بیشتر در چه حوزه‌هایی ظاهر شدند و شهرت یافتند؟ و چه نقشی در انتقال علوم علمی، مذهبی و ادبی در میان زنان عصر خویش ایفا کردند؟

با وجود تحقیقات و پژوهش‌های گسترده و نوین در باب تاریخ صفویه، پژوهش در خصوص وضعیت علمی و آموزشی بانوان دانشمند بیوت علمای شیعه در مطالعات تاریخ‌نگاران مغفول مانده است و پژوهش‌های مستقلی در این باره صورت نگرفته است؛ البته *محدثات شیعه* از نهله غروی نائینی با تکیه بر کتب تراجم و رجال به طور مختصر به شرح‌احوال و بیان برخی فعالیت‌های علمی شماری از بانوان محدث و دانشمند عصر صفوی پرداخته، اما موضوع به گونه‌ای تخصصی بررسی نشده و به نظر می‌رسد که این اثر بازنگاری فارسی منابعی چون *ریاض‌العلماء* افندی است. محمدحسین ریاحی نیز مقالاتی با عنوان «نقش بانوان شیعه اصفهان در فرهنگ و تمدن ایران و اسلام» (ریاحی، محمدحسین؛ «نقش بانوان شیعه اصفهان در فرهنگ و تمدن ایران و اسلام»، مباحث بانوان شیعه، ش ۱۰، ۱۳۸۵)، «نقش و جایگاه علمی و ادبی زنان اصفهان در عرصه تمدن اسلامی» (همو، «نقش و جایگاه علمی و ادبی زنان اصفهان در عرصه تمدن اسلامی»، فرهنگ اصفهان، ش ۳۶، ۱۳۸۶) و «نقش و موقعیت زنان اصفهان از دوره صفوی تا عصر حاضر» (همو، «نقش و موقعیت زنان اصفهان از دوره صفوی تا عصر حاضر»، فرهنگ اصفهان، ش ۳۷ و ۳۸، ۱۳۸۶) به چاپ رسانده و کمی گسترده‌تر از غروی نائینی، به برخی فعالیت‌های علمی بانوان محدث و

دانشمند اصفهان، از قرون نخستین اسلامی تا قرن حاضر، پرداخته است که برای شناخت وضعیت تعلیمی پیش از عصر صفوی مفید است، اما این آثار مبتنی بر گردآوری و توصیف‌اند و نقد و تحلیل داده‌ها و ارزیابی روشمندی از نحوه‌ی زندگی و چگونگی فعالیت‌های آموزشی و تربیتی بانوان در آن‌ها به چشم نمی‌خورد.

تنها اثر روشمند درباره‌ی فعالیت‌های علمی و آموزشی بانوان عالم عصر صفوی، مقاله‌ای است با عنوان «آمنه بیگم، بنت المجلسی در سلسله‌ی عالمات و محدثات اصفهان دوره‌ی صفوی»

(Mokhber Dezfoui, Fahimeh, "Amina Beigum, Bintul Majlisi, on the chain of the 'Alimat and Muhaddithat in Safavid Isfahan", Of 'Ālimahs, Muhaddithahs, and Mujtahidahs: The Past and Present of Female Religious Authority in Shi'ī Islam, Princeton University, March, 2014).

این مقاله با رویکردی تحلیلی به بررسی موقعیت فردی و اجتماعی آمنه بیگم مجلسی از بانوان عالم و دانشمند عصر صفوی پرداخته است. او با توجه به امکانات موجود و آموزش نزد بزرگان خاندان خویش، به مدارج والای علمی و معنوی دست یافت. در مقدمه‌ی مقاله، نگارنده با تقسیم‌بندی بانوان آن دوره به سه دسته، دسته‌ی نخست را متعلق به بانوان نخبه و دانشمند خانواده‌ی علماء و بزرگان شیعه دانسته که با پرورش در محیطی عالمانه، به مدارج والای علم و معنویت دست یافتند و نقش مؤثری نیز در پیشبرد مبانی علمی جامعه‌ی خویش داشتند؛ موضوعی که فریر^۱ و سایر سفرنامه‌نویسان از آن غافل بوده و هیچگاه این دسته را در تقسیم‌بندی‌های فرهنگی و اجتماعی آن عصر لحاظ نکرده‌اند؛ زیرا تکیه‌ی بیشتر پژوهشگران دوره‌ی صفوی بر گزارش‌های سفرنامه‌نویسان اروپایی است که با دربار یا برخی طبقات عامه ارتباط داشته‌اند و کسب اطلاع از وضع زنان بیوت علمای شیعه برای آنان مقدور نبوده است (Mokhber Dezfoui, Ibid).

مقاله‌ی «وضع آموزشی بانوان دربار صفوی بر اساس سفرنامه‌ها و نگاره‌ها» نیز تنها وضع آموزشی زنان دربار را بررسی کرده است (برای اطلاع بیشتر نک. کرمی، سمیه؛ مخبردزفولی، فهیمه؛ عالم‌زاده، هادی، «وضع آموزشی بانوان دربار صفوی بر اساس سفرنامه‌ها و نگاره‌ها»، پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، ش ۲، ۱۳۹۶).

۱. Ferrier, R.W.

آموزش بانوان بیوت علماء عصر صفوی

– آموزش در جمع خانواده

در بحث آموزش بانوان بیوت علماء شیعه، چگونگی فراگیری و علم‌آموزی آن‌ها اهمیت دارد. هرچند منابع به وضوح از شیوه‌های آموزش آنان سخن نگفته‌اند، اما بانوان بسیاری را در جرگه‌ی عالمان دین نام می‌برند که نقش بسزایی در ترویج علوم عصر خویش داشته‌اند؛ برگزاری کلاس‌های درسی برای بانوان و همچنین تألیف و استنساخ آثار، از مهم‌ترین فعالیت‌های آنان در حوزه‌ی تعلیم و آموزش بوده است. بیشتر آنان از خانواده‌ی عالمان و بزرگان شیعه بودند و وجه اشتراک ایشان، آموزش نزد محارم چون پدر، برادر، همسر، عمو، دایی یا برخی از بانوان فرهیخته و فاضل خانواده‌ی خویش بود؛ از این‌رو می‌توان گفت که حمایت بزرگان خانواده از تحصیل دختران، چون سنت آموزشی دیرینه‌ای در میان ایشان رواج داشت و از مهم‌ترین عوامل پیشرفت علمی این بانوان بود. هدف و رکن اصلی آموزش در بیوت علماء شیعه، درک بهتر اصول و مبانی علوم اسلامی بود؛ از این‌رو بیشتر بانوان در حوزه‌های فقه، حدیث، رجال، کلام، تفسیر، سرآمد شدند. در ادامه به بررسی وضعیت علمی و آموزشی بانوان بیوت علماء عصر صفوی و چگونگی آموزش آنان پرداخته شده است.

دختر ابن‌شَدَقَم که منابع او را أم‌الحَسَن خوانده‌اند، یکی از بانوان فاضل قرن دهم ق. در خانواده‌ی عالم و دانش‌پرور رشد یافت و در کنار برادران خویش، تحت تعلیمات و آموزه‌های پدر (افندی، ۲۴۸/۱-۲۴۹؛ امین، حسن، ۹۱/۵)^۱، با اصول و مبانی علم حدیث آشنا گردید و در ۹۸۳ ق. از پدر خویش اجازه دریافت کرد. پس از آن نیز همراه خانواده‌ی خود عازم سفر حج گردید و با حضور در منزل شیخ عزالدین حسینی (د. ۹۸۴ ق.)، پدر شیخ بهایی در مکه‌ی مکرمه و استفاده از محضر وی، موفق شد اجازه دریافت کند (افندی، ۲۳۹/۱؛ محلاتی، ۳۷۵/۳-۳۷۶). میرزا عبدالله افندی^۲ (حدود ۱۱۳۰ ق.)، از چهره‌های شاخص علمی عصر صفوی، این بانو را از برجسته‌ترین بانوان محدث عصر خویش دانسته و اینکه اجازه‌نامه‌های متعدد از عالمان و بزرگان دین

۱. حسن بن علی معروف به ابن‌شَدَقَم حسینی مدنی، از فقهاء، محدثان و ادیبان معاصر با شیخ بهایی بود و از پدر ایشان اجازه‌ی روایت داشت.

۲. وی به سبب دانش‌پژوهی و همراهی با علامه مجلسی در تدوین بحار الانوار و همچنین تألیف کتاب ارزشمند ریاض العلماء و حیاض الفضلاء شهرت یافته است.

دریافت داشته بود (افندی، ۱/ ۲۳۹).^۱

اشاره‌ی غیرمستقیم به نام بانوان عالم و خواندن آنان با القابی منتسب به نام پدر، برادر یا فرزندان، حاکی از برخی محدودیت‌های اجتماعی و فرهنگی رایج در ایران عصر صفوی و به ویژه مربوط به بیوت علمای شیعه بوده است: زنان نباید با نام کوچک خود خوانده می شدند؛ با این همه، برخی از علمای بزرگ دختران خود را با نام اصلی خوانده‌اند. پیداست که این موضوع عمومیت نداشت، گرچه که شماری از بانوان فاضل و دانشمند عصر صفوی، به‌رغم حضور در عرصه‌ی تحصیل و طی مدارج والای علمی، در بیان هویت خود احتیاط کرده‌اند و از این‌رو است که در ذکر نام آنان به گونه‌ای سلیقه‌ای عمل شده است. شاید هم خود بانوان ترجیح می‌دادند که نام اصلی آنان به وضوح بیان نشود یا این نوع نام‌گذاری در آن زمان عرف و مرسوم بوده است.

دختر شیخ علی منشار عاملی که بعدها به همسری شیخ بهایی درآمد نیز از دیگر بانوان عالم و فاضل بود و بر جایگاه علمی و معنوی برجسته‌ی وی تأکید شده است. پدرش (د. ۹۸۴ق.) از رجال علمی و سیاسی اصفهان و از شاگردان محقق کرکی (د. ۹۴۰ق.)، پس از وفات استاد، از جانب شاه تهماسب به شیخ‌الاسلامی این شهر برگزیده شد؛ او پیش از آن نیز سال‌ها در هند زیسته بود و گفته‌اند که هنگام عزیمت به ایران، از آنجا چهار هزار جلد کتاب همراه آورد (افندی، ۱/ ۲۶۶-۲۶۷).^۲ دخترش، تنها فرزند خانواده، در سایه‌ی حمایت‌های پدر فاضل و متنفذ خویش، با فقه و حدیث آشنا گردید. به‌رغم داده‌های اندک، چنین به نظر می‌رسد که همچون سایر دختران بیوت علماء، پدر نقش بارزی در شیوه‌ی زندگی و راه و روش علمی و تحصیلی وی داشته است: شیخ علی منشار که از تمکن مالی بهره‌مند بود، بخشی از سرمایه‌ی خود را صرف خرید و جمع‌آوری کتب بسیار ارزشمند از هند کرد. این اقدام هوشمندانه نظر میرزا عبدالله افندی پنهان‌نمانده و در گزارش خود بدان اشاره کرده است. فرزندش نیز به پیروی از پدر وبا چنین پشتوانه‌ی علمی متقنی، توفیق کسب مدارج والای علمی و دستیابی به مقام استادی را در عنفوان جوانی یافت. افندی، به اهدای چهار هزار جلد

۱. هرچند که از چگونگی اجازات او و این‌که به شکل تبرک و تشریفاتی و یا علمی بوده است، اطلاعی در دست نیست.

۲. مدتی نیز به قصد تحصیل علوم دینی و مجاورت با مرقد حضرت علی(ع)، ساکن نجف بود و از محضر محقق کرکی بهره برد که در اجازه‌نامه‌ی محقق ثانی به وی آمده است.

کتاب ارزشمند شیخ علی منشار به دخترش اشاره کرده و می‌گوید روزی که این بانو به خانه‌ی همسر رفت، انبوهی کتاب در علوم و فنون مختلف همراه جهاز با خود برد و پس از مدتی نیز شیخ بهایی این کتابخانه‌ی عظیم و گرانبها را با رضایت همسرش در ۱۰۳۰ ق. وقف کرد. پس از درگذشت شیخ علی منشار، دامادش شیخ بهایی، شیخ‌الاسلام اصفهان گردید، از این رو احتمالاً بهره‌مندی این زوج دانشمند از موقعیت‌های سیاسی و اجتماعی، در تقویت و گسترش فعالیت‌های علمی، فرهنگی و مذهبی آنان تأثیر بسزایی داشته است (افندی، ۴/۲۶۶؛ صدر، ۴۴۷).

از خواهر مولی عبدالرحیم اصفهانی، به وضوح نام نبرده اند و تنها برخی او را دختر مولی عبدالرحیم اصفهانی نیز خوانده‌اند (امین، محسن، ۲/۲۷۵؛ ۳/۲۲۲). با توجه به گزارش منابع، وی از برجسته‌ترین خوشنویسان نستعلیق‌نویس اصفهانی بود و علاوه بر فعالیت در عرصه‌ی هنر، به فراگیری فقه و حدیث نیز می‌پرداخت و در محضر پدر و برادرش که از علمای برجسته و بنام اصفهان به شمار می‌رفتند، تعلیم دیده بود. میرزا عبدالله افندی از معاصران وی، او را از دانشمندان معروف اصفهان دانسته که خود نیز از محضر پدر و برادر وی استفاده‌های علمی برده است (افندی، ۵/۴۰۹). افندی همچنین خط زیبای نسخ و نستعلیق این بانو را در کتاب «شرح لمعه‌ی دمشقیه» دیده و آن را اثری بسیار عالی و شایسته و در غایت زیبایی توصیف کرده است (افندی، ۵/۴۰۹؛ امین، محسن، ۳/۲۲۲؛ محلاتی، ۴/۱۹۵).

خانواده‌ی صدرالمتألهین فیلسوف، حکیم و عارف بزرگ جهان اسلام نیز همه از علماء و دانشمندان عصر خویش بودند. او در تعلیم و آموزش فرزندانش نقشی بسزا داشت و همه‌ی آنان به تاسی از پدر، در علوم اسلامی تحصیل کردند. همسر ملاصدرا، دختر مولا ضیاءالدین محمد رازی مشهور به ضیاء‌العرفای رازی از علماء و عارفان بزرگ عصر خویش در ری بود و مجالس تدریس او در ری و کاشان شهرت داشت (علم‌الهدی، ۱/۹، ۱۲). البته در منابع موجود شرحی از زندگی‌نامه و فعالیت‌های علمی همسر ملاصدرا دیده نمی‌شود، اما از آن‌جا که وی در خانواده‌ای دانشمند رشد یافته بود، به نظر می‌رسد همچون خواهرش زهرا بانوی فاضل و ادیب - همسر شاه مرتضی کاشانی و مادر ملامحسن فیض - و برادرش نورالدین محمد (د. ۱۰۵۹ ق.) معروف به حکیم نورا، از استادان عرفان، اخلاق و ادب، در محیطی عالمانه و تحت تعلیمات پدر رشد یافته بود (فیض کاشانی، ملامحمد محسن، ۴/۱۳). به‌رغم فضای رایج آن عصر که غالباً از عدالت

آموزشی خبری نبود و پسران بر دختران برتری داده می‌شدند و بیشتر دختران از حق تحصیل محروم بودند، پیداست که ملاصدرا و همسرش در آموزش فرزندان، پسران و دختران یکسان کوشا بودند؛ زیرا دختران این خانواده، همگی پیش از ازدواج، با مبانی و اصول علوم اسلامی آشنا شده و در عرصه‌ی علم و ادب پیشتاز بودند و در خانه‌ی همسران خویش نیز از تعلیم بهره‌مند گردیدند: أم کلثوم (۱۰۱۹-۱۰۹۰ق.) ملقب به بدریه، فرزند نخست ملاصدرا، از بزرگ بانوان عالم، فاضل و ادیب بود و در منابع، او را هم‌پایه‌ی مجتهدان و سخنوران برجسته و شاخص آن دوره دانسته‌اند. ملاصدرا در ثبت تاریخ ولادت وی، او را فرزند ارجمند خوانده و در حقیقت دعای خیر کرده است (علم‌الهدی، ۱۵/۱-۱۶). أم کلثوم با توجهات خاص پدر، با معارف اسلامی آشنا شد و در حوزه‌های متعددی چون فقه، حدیث، تفسیر، ادبیات صاحب کمال گردید، چندان که در کنار پدر، مربی و آموزگار خواهران خود نیز بود (امین، حسن، ۳/۴۳). همسر وی، علامه‌ی فیلسوف ملاعبدالرزاق لاهیجی قمی مشهور به فیاض (د. ۱۰۵۱ق.) نیز از شاگردان برجسته‌ی ملاصدرا بود. با توجه به وسعت فعالیت‌های علمی و آموزشی ام‌کلثوم، پیداست که از حمایت‌های همسرش نیز بهره برده و تحصیلات خود را نزد ملاعبدالرزاق تکمیل کرده است. همچنین با توجه به فضای تعلیمی بیت این دو عالم فرزانه و رونق فعالیت‌های پژوهشی آنان، زمینه مناسب برای علم‌آموزی فرزندانشان مهیا بوده است (همان).^۱

زبیده خاتون (و. ۱۰۲۴ق.)، دومین دختر ملاصدرا همچون خواهر فاضلش أم کلثوم، شرایط مناسبی برای علم‌آموزی داشت و در فقه، حدیث، حفظ و تفسیر قرآن کریم سرآمد بانوان عصر خویش گردید. پدر در ثبت تاریخ ولادتش، وی را فرزند دلبندم خطاب کرده است. رشد علمی و معنوی زبیده، حاکی از نقش بی‌بدیل پدر در تربیت اوست. او در سایه‌ی تعلیمات و آموزش‌های تخصصی و جامع پدر و همچنین خواهر ارجمندش أم کلثوم، در عنفوان جوانی در علم حدیث و تفسیر سرآمد شد و قرآن کریم را حفظ کرد. در منابع موجود، به جزئیات آموزش وی، از جمله استادان او در رشته‌های متعدد به‌ویژه خوشنویسی، اشاره نکرده‌اند و صرفاً بر تعلیم وی نزد پدر و خواهر بزرگترش تأکید شده است (امین، حسن، ۳/۸۳). با توجه به افزایش فعالیت‌های علمی و ادبی بانوان بیوت علماء و دانشمندان شیعه در عصر صفوی، کم نبودند بانوان عالمی که

۱. فرزند او، علامه میرزا حسن، معروف به کاشفی (د. ۱۱۲۱ق.) از علماء و بزرگان عصر صفوی بود.

با تألیف آثاری درخور، نقش مؤثری در روند علمی و تحقیقی آن عصر داشتند؛ هرچند که بسیاری از این آثار به واسطه‌ی برخی سنت‌ها یا ضوابط عرفی و اجتماعی بی‌نام تهیه شده و هویت مؤلف آن مجهول مانده یا با گذشت زمان و نگهداری نادرست از میان رفته است، با این همه، کتب و نسخ خطی برجای مانده، گواه کوشش بانوان فرهیخته در عرصه‌ی علم-آموزی و نشر علوم و معارف اسلامی در جامعه است (Mokhber Dezfoui, Ibid).^۱

با توجه به گزارش‌های موجود، بانو زبیده، فرزند عالم ملاصدرا نیز تألیفاتی در علوم اسلامی از خود بر جای گذاشت و منابع به دو اثر وی اشاره کرده‌اند، گرچه بعید نیست که تألیفات دیگری نیز داشته که از میان رفته باشد. یکی از دو اثر او با عنوان «شرح اربعون حدیثاً» در شرح چهل حدیث از پیامبر و امامان شیعه است، به زبان فارسی که با خط زیبای نستعلیق او در ۷۶ برگ کتابت شده است و نسخه‌ی آن به شماره‌ی ۹۰۳/۲ در کتابخانه‌ی وزیری یزد موجود است (شیروانی، محمد، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه وزیری یزد، تهران، بی‌نا، بی‌تا، ۷۴۵/۲)؛^۲ متن روان و ساده‌ی کتاب و ذکر معانی برخی کلمات دشوار فارسی و همچنین بهره‌گیری از آیات و روایات متعدد در شرح و توضیح احادیث، گویای تسلط او بر آیات قرآن کریم و احادیث اهل بیت و همچنین زبان و ادب فارسی است.^۳ اثر دیگر او، «شرح الشافیه فی علم الصّرف» است که آیت‌الله‌العظمی سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی در مقدمه‌ی «مَعَادِنُ الْحِکْمَةِ»، آن را بسیار ستوده است (علم‌الهدی، ۱۶/۱).^۴ با توجه به مهارت و تخصص بانو زبیده در علم حدیث و تفسیر، به نظر می‌رسد که آثار وی بیشتر جنبه‌ی آموزشی و تعلیمی داشته و احتمال دارد که به عنوان کتاب درسی نیز در میان بانوان تدریس می‌شده است. رشد علمی و معنوی این بانو پس از ازدواج نیز ادامه یافت؛ زیرا پدر، زبیده را به عقد علامه معین‌الدین محمد فسایی از علمای شاخص و برجسته درآورد و پس از آن نیز هم‌چنان از موقعیت مناسبی برای مطالعه، مباحثه و علم‌آموزی برخوردار بود. در پرتو تعالیم چنین پدر و

۱. به عنوان مثال، محققان تألیفات بسیاری را به آمنه‌بیگم مجلسی، از برجسته‌ترین بانوان آن عصر نسبت می‌دهند؛ اما بیشتر آثار وی در موجود نیست یا هنوز شناسایی نشده است.
۲. این نسخه‌ی خطی به شماره‌ی ۹۰۳/۲ در کتابخانه‌ی وزیری یزد وابسته به آستان قدس رضوی، موجود است.

۳. برای اطلاع بیشتر نک: تصاویر ۱۰، ۱۱ و ۱۲ در پیوست مقاله.

۴. نسخه‌ای از آن در کتابخانه‌ی او موجود است.

مادری، کمال‌الدین محمد معروف به میرزا کمالا، از برجسته‌ترین عالمان عصر صفوی پرورش یافت که بعدها داماد علامه محمدتقی مجلسی گردید (خوانساری، ۸۸/۲، ۱۱۹؛ امین، حسن، ۸۳/۳؛ غروی نائینی، ۱۸۱، ۳۱۹).^۱

زینب ملقب به صدیه (د. ۱۰۹۷ق.)، سومین دختر ملاصدرا که آیت‌الله مرعشی نجفی در مقدمه‌ی کتاب *معادن الحکمه*، وی را «فاضله جلیله» خوانده است (علم‌الهدی، ۹/۱، ۱۰)، از بزرگ بانوان عالم، عارف، زاهد و سخنور بود و همچون سایر خواهرانش بسیار مورد توجه و عنایت پدر قرار داشت و در سایه‌ی تعلیمات او، در کلام و فلسفه تبحر بسیار یافت. او نسبت به خواهران خود موقعیت ویژه‌ای برای آموزش داشت؛ زیرا علاوه بر درک محضر پدر و خواهران فاضلش که از استادان رشته‌های فقه، حدیث و تفسیر بودند، تحت تعلیم برادر بزرگش، میرزا ابراهیم مقدمات علوم اسلامی را نزد او آموخت. با این همه، بخش تکمیلی آموزش وی پس از ازدواج صورت گرفت: او عروس خانواده‌ی فیض کاشانی شد که با آن‌ها نسبت خانوادگی هم داشتند. ملا محسن فیض (۱۰۹۱-۱۰۰۷ق.)، پسرخاله‌ی زینب و همچنین از برجسته‌ترین شاگردان ملاصدرا، همچون ملاعبدالرزاق لاهیجی، سال‌های متمادی از محضر صدرا بهره‌ی وافر برده بود (افندی، ۱۰۸/۵؛ خوانساری، ۱۰۰/۶). ملا محسن در علوم و معارف عصر خویش تبحر و تخصص داشت (علم‌الهدی، ۹/۱، ۱۰).

در برخی منابع به دختر چهارم ملاصدرا با نام معصومه خاتون (۱۰۳۳-۱۰۹۳ق.) نیز اشاره کرده و وی را نیز از بانوان عالم، فاضل و با زهد و تقوای بسیار دانسته‌اند. او آخرین فرزند ملاصدرا بود و همچون خواهرش زینب، از موقعیت مناسبی برای آموزش و یادگیری برخوردار شد، به‌گونه‌ای که علاوه بر پدر، از محضر برادران و خواهران فاضل خویش بهره‌مند بود. معصومه قرآن را در حفظ داشت و در علم حدیث به مدارج والایی دست یافت. در منابع موجود شرح‌چندانی از زندگی و تحصیل وی نیامده است، اما گفته می‌شود که او نیز با یکی از شاگردان پدرش، قوام‌الدین نیریزی، ازدواج کرد (علم‌الهدی، ۱۶/۱؛ امین، حسن، ۲۵۹/۳).^۲

از دیگر بانوان عالم و فاضل بیوت علمای شیعه، زنان فرهیخته و دانشمند خاندان

۱. میرزا کمال‌الدین محمد فسائی معروف به میرزا کمالا، داماد چهارم علامه محمدتقی مجلسی معروف به مجلسی اول بود.

۲. قوام‌الدین نیریزی صاحب شرح *اسفار ملاصدرا* است.

مجلسی بودند که با توجه به موقعیت خانوادگی، جایگاهی بس عالی در زمینه‌ی ادبیات عرب و فقه شیعی یافتند. آمنه‌بیگم (افندی، ۴۰۵/۵)،^۱ دختر ملا محمدتقی مجلسی (۱۰۷۰-۱۰۰۳ق.) و خواهر ملا محمدباقر مجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۰ق.)، صاحب کتاب معروف *بحار الأنوار*، از شاخص‌ترین بانوان فرهیخته در این خاندان است. مادرش، دختر صدرالدین محمد عاشوری، از پرورش یافتگان خاندان علم و فضیلت بود (آقابزرگ تهرانی، الذریعه، ۱۵۱/۱). جده‌ی پدری او نیز دختر مولی کمال‌الدین درویش محمد اصفهانی عاملی، از زنان مؤمن و عارف قرن دهم و اوایل یازدهم ق. و از پرورش یافتگان خاندان علمای جبل‌عامل بود (امین، محسن، ۱۹۲/۹؛ دوانی، ۶۰۴/۹). میرزا حیدرعلی مجلسی (۱۱۴۶-۱۲۱۴ق.) (آقابزرگ تهرانی، الذریعه، ۵۷/۴؛ مهدوی، ۹۲) در رساله‌ی انساب خاندان مجلسی، مادر علامه محمدتقی اول را «مقدسه عارفه» نامیده و نوشته است: «ورعی از او مسموع شده که از زنان این زمان مستبعد است» (دوانی، ۶۰۴/۹).

آمنه بزرگترین دختر از چهار دختر پدرش، پس از سه برادر متولد شد. محمدتقی مجلسی، خود نخستین معلم و آموزگار فرزندانش بود و آنان مراحل نخست آموزش را نزد وی می‌گذراندند (خوانساری، ۸۸/۲، ۱۱۹). افندی، آمنه‌بیگم را از بانوان نابغه‌ی عصر خویش دانسته که آموزش‌های مقدماتی چون صرف و نحو و منطق را نزد رجال و بزرگان خانواده‌ی مجلسی آموخت و تحت تعلیم و نظارت مستقیم پدر و پس از او برادرانش به ویژه محمد باقر، آموزش فقه، حدیث و تفسیر را پایان برد و از پدر اجازه‌ی شفاهی یافت (افندی، ۴۰۷/۵). بسیاری از محققان شیعی، او را مجتهده‌ای شایسته دانسته و به عنوان عالم، فاضل، فقیه، محدث، مؤلف، ادیب، شاعر و مدرس علوم اسلامی یاد کرده‌اند. محققان تألیفات بسیاری به او نسبت داده‌اند (افندی، ۴۰۷/۵؛ خوانساری، ۱۱۸/۲؛ بهبهانی، ۶۲/۱؛ بروجرودی، ۷۹-۷۸؛ Mokhber Dezfoui, Ibid). که در حال حاضر هیچ یک در دسترس نیست یا هنوز شناسایی نشده است.^۲ مؤلف *ریاحین الشریعه* به استناد نسخه‌ی *ریاض العلماء* (موجود در کتابخانه و موزه ملی ملک) (محلای، ۳۲۹/۳)،^۳ دو اثر به آمنه‌بیگم نسبت داده است: یکی *شرح الفیه‌ی ابن‌مالک* و دیگری *شرح شواهد سیوطی*

۱. تاریخ دقیق ولادت و وفات او نامعلوم است و به گزارش افندی به نظر می‌رسد در نیمه‌ی دوم قرن یازدهم ق. می‌زیسته است.

۲. شماری نسخه با موضوع شرح بر الفیه موجود است، اما نویسندگان آن‌ها معلوم نیست، برای مثال یکی در مدرسه‌ی فیضیه‌ی قم با تاریخ ۱۰۸۸ق. ولی به هیچ روی معلوم نیست که از آن آمنه‌بیگم باشد.

۳. موجود در کتابخانه‌ی ملک.

(محلّاتی، همان). مؤلف ریاض‌الجَنّه نیز ضمن تمجید از فضایل و کمالات این بانوی مجتهدّه، کتابی بسیار خوب در فقه تا باب عبادات به او نسبت داده است. علاوه بر این، او در گردآوری اخبار بعضی از مجلدات بحارالانوار نیز به برادرش کمک کرده است (فانی زوزی، محمدحسن بن عبدالرسول، ریاض‌الجَنّه، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی نجفی مرعشی(ره)، ۱۳۹۰، ۳/۳۲۷؛ ۵/۲۵۸). او علاوه بر تسلط بر علوم اسلامی، در حوزه‌ی شعر و ادب فارسی نیز تبحر داشت و دیوان شعری به او نسبت داده اند. چند بیت از اشعار او بر سنگ قبرش در اصفهان نقش بسته است (همو، ۲۸).^۱ آمنه‌بیگم، از کمال و جمال برخوردار بود و پدرش، ملا محمد صالح مازندرانی (د. ۱۰۸۶ ق.) را که از برترین شاگردان خود و مردی تهیدست ولی با تقوا و مورد احترام، علاقه و اعتمادش بود، برای ازدواج به آمنه پیشنهاد کرد. او نیز با بیان این‌که «فقر و تنگدستی عیب مردان نیست» موافقتش را با این ازدواج بیان داشت (خوانساری، ۲/۱۱۸، امین، محسن، ۲/۹۵؛ ۳/۶۰۷). گفته‌اند که او در حل مسئله‌ای از کتاب قواعد/احکام علامه‌ی حلی در روزهای آغاز زندگی مشترک به همسرش یاری رساند (افندی، ۵/۴۰۷؛ بهبهانی، ۱/۱۰۴؛ خوانساری، ۲/۱۱۸؛ محلّاتی، ۳/۳۲۹). از این نکته پیداست که وی بر علوم اسلامی تسلط و احاطه داشته و مهم‌تر این‌که گویا پیش از ازدواج با ملا محمد صالح مازندرانی، به درجه‌ی اجتهاد نائل شده بود، به گونه‌ای که همسرش را در حل مسائل و مشکلات علمی و فقهی یاری می‌رساند.^۲ به نوشته‌ی آقا احمد بهبهانی، ملا محمد صالح در یکی از روزهای نخستین پس از ازدواج، تا پاسی از شب مشغول مطالعه بود و صبح زود برای مباحثه یا تدریس از خانه بیرون رفت و آمنه بیگم که ناظر کار وی بود، متوجه مشکل علمی او در قواعد/علامه‌ی حلی شد و پس از رفتن همسرش حل آن را بر کاغذی نوشت و در لای کتاب گذاشت. شب بعد که ملا محمد صالح کتاب را گشود و نوشته را دید و دانست که از همسر فاضله‌ی اوست، سجده‌ی شکر به جا آورد و تا صبح مشغول عبادت و مطالعه شد (افندی، ۵/۴۰۷؛ بهبهانی، ۱/۱۰۴؛ خوانساری، ۲/۱۱۸؛ محلّاتی، ۳/۳۲۹).

علاوه بر آمنه‌بیگم، سه خواهر دیگر وی نیز از عالمان پارسا و با اخلاص عصر خویش

۱. افندی، همان؛ خوانساری، همان؛ به نوشته‌ی مصلح‌الدین مهدوی، پژوهشگر خاندان مجلسی آرامگاه آمنه‌بیگم در تخت فولاد نیست، زیرا به نوشته‌ی او، دختران مجلسی همگی نزدیک مجلسی پدر و پسر در باغ مسجد جامع اصفهان به خاک سپرده شدند.

۲. تمامی منابع در خصوص ازدواج و ماجرای کمک او به همسرش در حل مسئله‌ی علمی به یک داستان واحد اشاره کرده اند و به نظر می‌رسد که منبع اصلی افندی بوده است.

بودند (خوانساری، ۱۱۸-۱۱۹) که علاوه بر حضور در محضر پدر، برادران فاضل و خواهر بزرگشان آمنه، نزد همسرانشان که آنان نیز از علماء و بزرگان عصر صفوی بودند (خوانساری، ۱۱۸-۱۱۹، بهبهانی، ۱/۶۲؛ مهدوی، ۲۸)،^۱ شاگردی کرده و به درجات بالای علمی و ادبی دست یافتند (خوانساری، ۱۱۸/۲، ۱۱۹). همچنین با توجه به جایگاه سیاسی، علمی و اجتماعی خاندان مجلسی، آنها احتمالاً در گسترش علوم اسلامی در میان زنان عصر خویش نقشی مؤثر داشته‌اند، اما اطلاعات قابل توجهی از چگونگی فعالیت‌های آنان در دست نیست.

علاوه بر فرزندان عالم و فاضل علامه محمدتقی مجلسی، بسیاری از نوادگان این خاندان نیز از علماء، فضلاء و مجتهدان عصر خویش بودند. آمنه بیگم خود مادر فرزندان و نوادگان عالم و بزرگی است که از میان آنها تاکنون ده‌ها مجتهد و مرجع تقلید برخاسته‌اند (بهبهانی، ۱/۷۰-۷۶).^۲ او علاوه بر شش پسر ادیب، عالم و دانشمند، صاحب دو دختر عالم و فاضل بود. یکی از آنها زکیه مازندرانی^۳، هم‌چون مادر عالمش، در خانواده‌ای فرهیخته و دانشمند پرورش یافت و مقدمات علوم اسلامی را نزد مادر و فقه و اصول را نیز تحت تعلیمات پدر و فنون ادبی و شعر را نزد استادان بزرگی چون برادرش شیخ محمدسعید متخلص به اشرف و شاعر دیگری با نام شیخ محمدحسین و دیگر شاعران مطرح آن روزگار آموخت. حسن امین در مستدرکات اعیان الشیعه، زکیه را «عالم، فاضل، فقیه و کاتب» خوانده است (امین، حسن، ۵/۲۱۸؛ حسون و أم‌علی مشکور، ۴۲۵). از زکیه مازندرانی شرحی بر الکافی اثر ملاصالح مازندرانی، بر جای مانده که به زبان عربی و با خط زیبای نسخ در ۳۴۳ صفحه، برای پدرش ملاصالح نگاشته و شامل بخش‌هایی از العقل و فضل‌العلم کافی است و در پایان آن آورده است: «نگاشته‌ی بنده‌ی فقیر حقیر محتاج الی الله تعالی، زکیه دختر مولانا محمد صالح مازندرانی غفرالله له» که در ۱۴ صفر سال ۱۰۶۳ ق. آن را به پایان برده است.^۴ نسخه‌ای از این کتاب در حال

۱. دختر دوم علامه محمدتقی مجلسی، همسر علامه ملاعلی استرآبادی، دختر سوم همسر ملامیرزا شیروانی و دختر چهارم همسر میرزا کمال‌الدین محمد فسائی بوده است.
۲. حداقل ۱۲ خانواده از علمای شیعه اذعان داشته‌اند که از نوادگان آمنه بیگم هستند و از میان آنها می‌توان به بحرالعلوم، بروجردی، وحید بهبهانی، شهرستانی، دوانی، خاتون‌آبادی و علی‌آقا اشاره کرد.
۳. در استنساخ نسخه‌ی خطی کتاب شرح اصول کافی، این بانو خود را زکی دختر ملاصالح مازندرانی نامیده و در استنساخ رساله‌ی نذر خود را زکیه نامیده است.
۴. برای اطلاع بیشتر نک. تصاویر ۱، ۲ و ۳ در پیوست مقاله.

حاضر در کتابخانه‌ی مدرسه‌ی فیضیه‌ی قم به شماره‌ی ۶۱۴ موجود است (استادی، رضا، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مدرسه فیضیه قم، قم، چاپخانه مهر، ۱۳۹۶ق.، ۱۵۵/۱، ۱۵۶). هرچند که زکیه دو بخش عقل و فضل‌العلم از کتاب پدرش را استنساخ کرده است، اما به نظر می‌رسد اشراف وی بر *اصول کافی* موجب استنساخ اثر بعدی گردیده باشد: رساله‌ای در «*آداب نماز شب*» از سید محمدصالح حسینی؛ زیرا این رساله نیز با توجه به حدیث «*الصلوه معراج المؤمن*» پیامبر (ص) از کتاب کافی به رشته‌ی تحریر درآمده و با تأکید بر نمازهای پنجگانه و فضایل معنوی آن، در بیست و یک صفحه با نثری روان به چگونگی و کیفیت نماز شب و نافله‌ی صبح پرداخته و با خط زیبای نسخ زکیه در ۱۱۱۳ق. در روضه‌ی رضوی مشهد کتابت شده است (همان)^۱. همچنین رساله-ی فقهی دیگری نیز به خط نسخ از این بانو برجای مانده که متعلق است به ملامحمدرضا مازندرانی (قرن ۱۲ق.) از بستگان پدری وی. مولف با توجه به آیات و روایات متعدد به کیفیت و چگونگی نذر در نوزده صفحه پرداخته و هم‌زمان با رساله‌ی پیشین به رشته‌ی تحریر درآورده است. نسخه‌ی این کتاب به شماره‌ی ۳۳۱۲ در کتابخانه‌ی عمومی حضرت آیت‌الله مرعشی‌نجفی موجود است.^۲ البته حواشی و تعلیقات دیگری بر برخی کتب فقهی نیز به زکیه نسبت داده شده که اینک در دسترس نیست (امین، حسن، ۲۱۸/۵).

آثار نام برده از زکیه حاکی از تسلط وی در رشته‌های فقه و حدیث و همچنین زبان و ادب فارسی و عربی است و هرچند که فعالیت‌های او جنبه‌ی تألیفی نداشته و اغلب آثار دیگران را استنساخ و بازنویسی، تسلطش بر موضوع به ویژه آیات و احادیث به خوبی مشهود است. این نکته نیز قابل توجه است که دو رساله‌ی فوق هر دو در موضوعی واحد است و به اختصار، به زبانی ساده و روان بحث‌های مهم فقهی را مطرح کرده و از این رو به نظر می‌رسد که این آثار جنبه‌ی آموزشی و تعلیمی داشته است.

اما در خصوص فارسی‌نویسی زکیه و سایر بانوان فرهیخته‌ی خاندان علماء باید گفت که بیشتر علمای شیعه به ویژه در اواخر عصر صفوی، با تألیف آثار خود به زبان فارسی می‌کوشیدند تا با طرح مسائل دینی به زبان رایج، اصول و مبانی مذهب را در میان

۱. این رساله در چگونگی نماز شب و آداب آن، در نهایت ایجاز و اختصار منقول از ائمه‌ی اطهار (ع) و بدون نقل دعاهای متفرقه است؛ برای اطلاع بیشتر نک. تصاویر ۴، ۵ و ۶ در پیوست مقاله.
 ۲. برای اطلاع بیشتر نک. تصاویر ۷، ۸ و ۹ در پیوست مقاله.

آحاد جامعه نهادینه کنند. ادوارد براون (۱۸۶۲-۱۹۲۶م.)، در تاریخ ادبیات از تأثیر بسزای آثار و تألیفات فارسی علمای شیعه چون مجلسی‌ها، در رواج تشیع سخن گفته و دستاورد بزرگ آن‌ها را ترویج آیین تشیع و تعمیم اخبار و احادیث به زبان عامه‌ی مردم دانسته است (براون، ادوارد گرانویل، تاریخ ادبیات ایران از صفویه تا عصر حاضر، ترجمه بهرام مقدادی، تهران، مروارید، ۱۳۷۵، ۳۶۳). ملک‌الشعراى بهار نیز با تأیید این مطلب، مهم‌ترین کار علامه محمدباقر مجلسی پس از تألیف بحارالانوار را تألیف کتب دینی و اخلاقی شیعه به فارسی ساده دانسته است. از این‌رو است که بانوان بیوت علماء به ویژه اعضای خانواده‌ی مجلسی نیز به پیروی از استادان خود، چنین روبه‌ای را در پیش گرفته و علاوه بر تألیف آثاری به زبان فارسی، بر شعر و ادب نیز تسلط یافته و اشعار بسیاری به ایشان منسوب شده است (ملک‌الشعراى بهار، محمدتقی، سبک‌شناسی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۹۱، ۳/۳۰۵). همسر زکیه نیز از علمای برجسته و طراز اول بود و غالباً به مطالعه و تحقیق اشتغال داشت؛ از این‌رو در سایه‌ی فضای علمی و معرفتی بیت آنان و توجهی که به تعلیم و آموزش فرزندان داشتند، همگی از عالمان بنام عصر خویش گردیدند (بهبهانی، ۱۲۰/۱-۱۲۷). برخی از منابع همچون مرآت‌الأحوال جهان‌نما، صرفاً از یک دختر آمنه‌بیگم سخن گفته‌اند؛ اما گفته می‌شود که او دختر دیگری به نام زینب‌بیگم مجلسی نیز داشت که از بانوان عالم و فاضل بود و میرزا حیدرعلی مجلسی در رساله‌ی انساب خاندان علامه مجلسی، او را از بانوان عارف قرن دوازدهم ق. دانسته و بسیار ستوده است (بروجردی، ۶۰-۶۲).^۱

به نظر می‌رسد شمار نوادگان دختر آمنه‌بیگم که در زمره‌ی علماء و فضلاء بودند، بیشتر از آن باشد که منابع آمده است. یکی از آنان، نوه‌ی پسری وی زینب، دختر محمدسعید اشرف معروف به ملاسعیدا (د. ۱۱۱۶ق.) بود که در خانواده‌ی با فضیلت و اهل علم مجلسی و تحت تعلیمات مادر بزرگش آمنه‌بیگم، عمه‌اش زکیه، پدر ادیب و هنرمندش محمدسعید و سایر علماء و بزرگان خانواده‌ی خویش، از بانوان فاضل، ادیب و سخنور آن دوره گردید (بهبهانی، ۱۱۰/۱).^۲ همچنین از دختر زینب، با نام مریم نیز به عنوان بانویی فاضل و دانشمند یاد کرده‌اند که تحت تعلیمات مادر و خانواده‌ی

۱. آیت‌الله بروجردی نیز سلسله‌ی نسب خود را از طریق این بانو به علامه محمد تقی مجلسی رسانده است.

۲. زینب، زوجه‌ی ملاتقی فرزند ملاعبدالله بن ملامحمدتقی مجلسی، از علمای قرن یازدهم ق. و نوه‌ی مجلسی اول بود.

فرهیخته‌ی خویش، از عالمان، ادیبان و فرزنانگان خاندان مجلسی شد (بهبهانی، ۱/ ۱۱۰؛ امین، حسن، ۵/ ۲۲۰؛ حسون و ام‌علی مشکور، ۴۷۹، ۷۲۲-۷۲۳).^۱

با توجه به شمار بانوان فرهیخته‌ی خاندان مجلسی و حضور آنان در عرصه‌ی تعلیم و تربیت، باید گفت که فضای غالب بر بیوت آنان آمیزه‌ای از محبت، علاقه و احترام به یکدیگر بود. به این ترتیب دختران با الگو قرار دادن مادر، مادربزرگ، عمه، خاله و سایر علماء و بزرگان خانواده‌ی خود، به مطالعه و یادگیری می‌پرداختند و تحت تعلیم و راهنمایی‌های دوستانه‌ی بزرگان خود در محیط آرام خانه، سطوح والای علمی و معنوی را می‌پیمودند؛ البته این امر در باب بیشتر بانوان بیوت علماء برجسته‌ی این عصر صدق می‌کند. با این همه، گرچه شمار بسیاری از نوادگان دختر این خانواده از عالمان برجسته‌ی دینی بودند و با حضور در عرصه‌های علمی و فرهنگی تأثیر بسزایی بر روند علمی و آموزشی جامعه داشتند، در منابع از آنها غالباً با عنوان صبیبه، بنت یا زوج‌ی فلانی یاد شده است (بهبهانی، ۱/ ۱۰۱-۱۴۰).

علم‌آموزی دختران در خانواده‌ی مجلسی ادامه داشت و با دختر ملاعزیزالله (قرن یازده و احتمالاً دوازده ق.)، از نوادگان مجلسی اول این سنت اوج گرفت. این بانوی فرهیخته، برادرزاده‌ی آمنه‌بیگم بود و در منابع تنها به عنوان دختر ملاعزیزالله مجلسی شناخته می‌شود. ملاعزیزالله، فرزند بزرگ ملامحمدتقی مجلسی، خود از علماء، ادیبان و تجار بنام اصفهان بود و تحت تعلیمات پدر و سایر علمای بزرگ و مطرح آن روزگار، علوم و معارف اسلامی را فرا گرفت (بهبهانی، ۱/ ۶۲-۶۴).^۲ دختر او نیز همچون عمه‌اش آمنه‌بیگم، از بانوان عالم، مجتهد، محدث و سخنور خاندان مجلسی بود. او مقدمات علوم اسلامی و فقه و حدیث را تحت تعلیمات و حمایت‌های پدر، عمه‌ها و سایر بزرگان خانواده‌ی خویش آموخت و سرآمد بانوان خاندان مجلسی و عصر خویش گردید (بهبهانی، ۱/ ۶۳؛ امین، محسن، ۳/ ۶۰۷).^۳ مؤلف ریحانه‌الأدب، دختر ملاعزیزالله را از ارباب کمال و در عداد علماء

۱. او همسر میرزا محمدتقی الماسی، مادر میرزا عزیزالله و مادر بزرگ میرزا حیدرعلی مجلسی صاحب «تذکره‌الانساب» یا «تراجم آل مجلسی» بود.

۲. ملاعزیزالله، ادیب و نویسنده‌ای زبده بود که با قلم وزین خود، آثاری درخور و شایسته به رشته‌ی تحریر درآورد.

۳. نام، تاریخ تولد و وفات وی مشخص نیست و احتمالاً اواخر قرن یازده و اوایل دوازده ق. می‌زیسته است. برخی مقبره‌ای را که در بقعه‌ی علامه مجلسی به آمنه‌بیگم منسوب است و اشعاری بر روی آن حکاکی شده را متعلق به او می‌دانند.

و بزرگان معدود دانسته است. او صاحب رساله‌های متعدد در مسائل فقهی بود و حاشیه‌هایی بر کتاب «من لا یحضره الفقیه» نیز به او نسبت داده‌اند که هیچ‌یک اکنون در دست نیست (امین، محسن، ۶۰۷/۳؛ محلاتی، همان؛ مهدوی، همان).

از دیگر بانوان برجسته و فرهیخته‌ی بیوت علمای شیعه، حمیده رویدشتی (۱۰۶۶-۱۱۳۰ق.) بود که پدرش با تأکید او را «علّامته» (با دو تاء تأنیث) می‌خواند و می‌گفت: «یکی از این دو تاء برای تأنیث و دیگری علامت مبالغه است» (آقابزرگ‌تهرانی، محمدمحسن، طبقات اعلام الشیعه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی‌تا، ۵/ ۱۹۱، ۱۹۲؛ مهدوی، ۳۰). حمیده نیز همچون سایر بانوان عالم و فاضل پیش از خود، در محضر پدرش مولا محمدشریف رویدشتی اصفهانی (۱۰۸۷ق.)، از علماء و فقهای طراز اول اصفهان کسب فیض کرد و با علوم و معارف شیعی آشنا گردید. پدر، خود نزد علمای برجسته و شاخصی چون شیخ بهایی درس خوانده بود و از آنان اجازه‌ی روایت داشت (حرعاملی، محمد بن حسن، أمل‌الآمل فی علماء جبل عامل، احمد حسینی اشکوری، بغداد، مکتبه‌الاندلس، ۲/ ۲۷۲). او همچنین از استادان میرزا عیسی بیگ، پدر میرزا عبدالله افندی (مدیرشانه‌چی، کاظم، دانش درایه‌الحديث، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۰، ۵۲)^۱ و از مشایخ علامه محمدباقر مجلسی بود و وی در بخش اجازات بحارالأنوار بدان تصریح کرده است (افندی، ۵/ ۴۰۵؛ مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی، بحارالأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار(ع)، لبنان، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.، ۱۰۲/ ۷۷-۷۸). پس می‌توان گفت که دخترش حمیده نیز با یک واسطه، شاگرد استادان بزرگی چون شیخ بهایی محسوب می‌شد. او از برترین بانوان عالم، مجتهد، محدث و آگاه به فقه، اصول و رجال در دوره‌ی خویش بود و پدر که بر هوش، استعداد و قابلیت‌های علمی فرزندش واقف بود، همواره او را در جمع و در مقابل دید همگان می‌ستود و با ظرافت می‌گفت: «حمیده ربطی به رجال دارد! یعنی در علم رجال بسیار داناست» (افندی، ۵/ ۴۰۵)^۲. با توجه به منابع چنین به نظر می‌رسد که علامه محمدشریف، خود مشوق اصلی حمیده در تحصیل علم بود و در فضایی آکنده از محبت و با علاقه و رأفت

۱. شیخ، در دانش درایه‌الحديث به معنی استاد روایت است.

۲. تمام منابعی که به روایت از این بانو پرداخته‌اند، به این نکته اشاره کرده‌اند و چنین متصور است که سخن آنان برگرفته از افندی بوده که هم‌عصر حمیده است؛ البته به نظر می‌رسد که این جمله ایهام دارد و شاید بدین معناست که حمیده همچون مردان است و بیانگر دیدگاه مردسالارانه‌ی رایج در عهد صفوی و به طور کلی همه‌ی دوره‌هاست که چون زنی صاحب فضیلتی بود، او را مرد (مردانه) می‌دانستند.

بسیار، به تعلیم او می‌پرداخت و همواره شوخی و مزاح نیز چاشنی کار وی بوده است. میرزا عبدالله افندی که خود از هم‌عصران حمیده بود و از نزدیک پدرش را ملاقات کرده بود، او را از شاگردان برجسته‌ی پدر دانسته و می‌گوید که مولامحمدشریف همواره با مزاح حمیده را علامت می‌خواند که به نظر تأکید پدر بر جایگاه والای علمی فرزندش بوده است (همان). افندی، حمیده ظرویدشتی را استاد بانوان عصر خود و عالم به علم رجال دانسته است و اینکه او آثار برجسته‌ای نیز به رشته‌ی تألیف درآورد؛ از جمله مهم‌ترین آن‌ها کتاب «رجال حمیده» بوده است در شرح‌حال رجال و روایان احادیث و آقابزرگ تهرانی در «مَصْفَى الْمَقَالِ فِي مُصَنَّفِي عِلْمِ الرِّجَالِ»، آن را ذکر کرده است (آقابزرگ تهرانی، مصفی المقال فی مصنفی علم الرجال، ستون ۱۱۶). وی همچنین می‌افزاید که علاوه بر تخصص حمیده در علم رجال، او بر کتب حدیثی چون «استبصار شیخ طوسی» و غیره حاشیه نوشته بود که حاکی از تسلط او بر علم حدیث است. افندی از نسخه‌ای از استبصار یاد کرده است که سرتاسر آن را حمیده به خط خود حاشیه نوشته بود (افندی، ۴۰۵ / ۵؛ محلاتی، ۱۸۵ / ۴؛ غروی نائینی، ۱۵۵) و در ادامه نوشته است: «پدرم بارها از حواشی حمیده در حاشیه‌های کتب حدیث نقل می‌کرد و می‌گفت که نیکو نوشته و آن را تحسین می‌نمود. نسخه‌ای از کتاب استبصار در نزد ماست که حواشی حمیده به خط پدرم تا آخر کتاب صلوه بر آن است و دارای فواید نیکویی است» (محلاتی، همان). او شروح متعددی نیز بر آثار رجالی و حدیثی نگاشته بود. حمیده بر علم رجال و حدیث احاطه داشت و خط خوش و نستعلیق‌نویسی او دال بر فراگیری اصول خوش‌نویسی است که احتمالاً از پدر یا استادان دیگری آموخته بود. میرزا عبدالله افندی نیز از خط خوش او یاد کرده است (افندی، ۴۰۵ / ۵؛ آقابزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعه، ۱۹۱ / ۵، ۱۹۲؛ محلاتی، ۱۸۵ / ۴؛ مهدوی، ۳۰).

بررسی موقعیت اجتماعی و خانوادگی حمیده رویدشتی حاکی از تفاوت محسوسی است که با سایر بانوان عالم و فاضل پیش یا حتی هم‌عصر خود داشته است؛ زیرا به رغم پرده‌پوشی برخی از بانوان بیوت علماء یا خواندن آنان با القابی منسوب به پدر، همسر یا فرزندان، وی از جمله بانوانی است که نامش به وضوح در منابع ذکر شده و از وضعیت و کیفیت علمی و آموزشی وی اطلاعات بیشتری در دست است. همچنین به نظر می‌رسد که او فارغ از برخی محدودیت‌های سختگیرانه‌ای بود که شاید بسیاری از دختران بیوت علماء با آن مواجه بودند. حمیده به‌واسطه‌ی اخلاق و ویژگی‌های خاص و انعطاف‌پذیر خانوادگی خود به ویژه شخص پدر، از آزادی بیشتری برخوردار بود و تمجیدهای پدر از

هوش، ذکاوت و تسلط دخترش بر علم رجال در محافل علمی و عمومی و آگاهی همگان از وضعیت علمی و تحصیلی او حاکی است که پدر سختگیری چندانی نداشته است. از دیگر نکات قابل توجه در خصوص زندگی حمیده رویدشتی، ازدواج اوست: بنا بر گزارش افندی، حمیده را به اصرار مادرش به مردی کم‌سواد و نادان شوهر دادند (افندی، ۴۰۵/۵؛ آقابزرگ تهرانی، محمدمحسن، *مصفی المقال فی مصنفی علم الرجال*، تصحیح احمد منزوی، تهران، عترت، ۱۳۳۷، ستون ۱۱۶؛ همو، *طبقات اعلام/الشیعه*، ۱۹۱/۵، ۱۹۲)، اما چگونه ممکن است پدری که بر علم و فضل دختر خویش واقف بوده و همواره فضائل وی را بر همگان برمی‌شمرده است، او را به ازدواج مردی نادان درآورد؟ آیا ازدواج این‌گونه‌ی این بانوی عالم خود دلیلی بر تنزل جایگاه زن در این دوره نیست؟ گویی زن در هنگام ازدواج تنها «زن» است و موقعیت و جایگاه علمی و معنوی او اهمیت چندانی ندارد و ناگزیر به اطاعت از تصمیم خانواده‌ی خویش است. بنا بر گزارش افندی، او را به مردی دهاتی تزویج کردند که از مرد بادیه‌نشین بدتر است! و در فهم همچون باقلافروش (افندی، ۴۰۵/۵ - ۴۰۶). شاید بتوان این امر را به رواج برخی دیدگاه‌های مردسالارانه در تعیین سرنوشت دختران معطوف دانست، به گونه‌ای که بدون توجه به مقام و جایگاه علمی آنان در خصوص آینده‌ی آنان تصمیم می‌گرفتند.

فاطمه رویدشتی، دختر حمیده رویدشتی نیز از بانوان فاضلی بود که تحت تعالیم ویژه و تخصصی مادر و پدر بزرگ دانشمندش، از برترین‌های روزگار خود گردید (افندی، ۴۰۵/۵ - ۴۰۴؛ محلاتی، ۱۹۱-۱۹۲). شاید فاطمه نیز همچون مادرش حمیده، آثاری درخور و شایسته در علوم اسلامی به رشته‌ی تألیف درآورده باشد، ولی افندی از آن اظهار بی‌اطلاعی کرده است؛ شاید هم او از آثار و شروح مادرش برای تدریس و آموزش علم رجال و حدیث استفاده می‌کرده است (همان).

خاندان فیض کاشانی نیز از خاندان‌های دانشمند و دانش‌پرور شیعه در کاشان بودند و علماء، محدثان، مفسران، حکیمان و عارفان بزرگی از میان ایشان برخاست. ملامحسن فیض (۱۰۰۷-۱۰۹۱ق.) از علماء و دانشمندان بنام این خاندان، خود نزد برترین استادان عصر صفوی، علوم و معارف تشیع آموخت و به حق باید او را از عالمانی دانست که تقریباً در تمامی حوزه‌های علوم اسلامی آثاری بس‌گرانمایه پدید آورد (علم‌الهدی، ۹/۱؛ نقیبی، ابوالقاسم، *أقوال العلماء فی ترجمه المولی محسن فیض کاشانی*، تهران، مدرسه عالی شهیدمطهری، ۱۳۸۷، ۶). پدرش، رضی‌الدین مرتضی کاشانی (۹۵۰-۱۰۰۹ق.) و جدش تاج‌الدین محمود نیز از علماء و فقهاء بزرگ کاشان بودند (علم‌الهدی، ۱۱/۱-۱۰؛ فیض کاشانی، ملامحمدمحسن، ۱۳/۴).

به‌رغم رویکرد مردسالارانه‌ی منابع و سکوت و غفلت آنان از بیان وضعیت و مرتبه‌ی علمی بانوان خاندان فیض، باید گفت که زنان این خانواده نیز همچون مردان در کسب دانش و ادبیات کوشا بودند. پیشتر بیان شد که زهراخاتون (د. ۱۰۷۱ ق.)، مادر ملامحسن فیض، و خواهرش همسر ملاصدرای شیرازی، هر دو از بانوان فاضل و صالح بودند و در محیطی عالمانه و نیکو پرورش یافته بودند (علم‌الهدی، ۱۱ / ۱، ۱۲، ۱۵؛ فیض کاشانی، همو، ۱۳ / ۴). آنها پس از ازدواج نیز در کنار همسران عالم خویش، در تعلیم و تربیت فرزندان‌شان کوشیدند و از مشوقان اصلی آنان در کسب علم بودند، به‌گونه‌ای که تمامی آنان از علمای برجسته‌ی دوران شدند (برای اطلاع بیشتر نک. فیض کاشانی، همو، ۱۳/۴ - ۱۸). آیت‌الله مرعشی نجفی در مقدمه‌ی معادن‌الحکمه به جایگاه شامخ علمی خاندان فیض کاشانی اشاره کرده و آنان را جامع علوم عصر خویش و نابغه‌ی دوران دانسته است؛ او زهراخاتون، مادر ملامحسن را از برجسته‌ترین زنان عالم، زاهد، ادیب و شاعر دانسته که در ادبیات و شعر سرآمد بانوان عصر خود بود (علم‌الهدی، ۱۱ / ۱، ۱۲، ۱۵) و از این رو باید گفت که تسلط ملامحسن و سایر خواهر و برادرانش در شعر و ادبیات، برآمده از طبع ادیبانه‌ی خانوادگی آنان به ویژه مادر عالم ایشان بوده است (برای اطلاع بیشتر نک. فیض کاشانی، همو، ۱۳ / ۴ - ۲۴۴). دیوان اشعار و سروده‌های زیبای ملامحسن که اغلب با مضامین دینی و مذهبی در رسای اهل بیت پیامبر (ص) است، گویای تسلط وی بر زبان و ادب پارسی و تازی است، به‌گونه‌ای که او را از برجسته‌ترین شاعران عصر خویش برشمرده‌اند (همان). خواهر ملامحسن، زینب ملقب به أم‌آبیهاء کاشانی (قرن ۱۱ ق.) نیز از برجسته‌ترین بانوان عالم، فاضل و شاعر خانواده‌ی فیض بود. آیت‌الله مرعشی نجفی، او را بانوی «عالمه شاعره» خوانده و با احترام بسیار از وی یاد می‌کند (علم‌الهدی، ۱۴ / ۱)^۱. گمان می‌رود که با چنین علم وافی و سخنوری برجسته‌ای به آموزش علم و ادب در میان بانوان نیز می‌پرداخته است. شایستگی‌های علمی، فرهنگی و معرفتی او حاصل زندگی در چنان خانواده‌ی فرهیخته‌ای است که با ارج نهادن به دخترانشان، امکان تحصیل و فعالیت‌های علمی را برایشان فراهم می‌نمودند؛ البته نقش مادرانه‌ی زهرا خاتون نیز در تعلیم و تربیت عالمانه و حکیمانه‌ی این بانو

۱. آیت‌الله مرعشی نجفی از دو خواهر دیگر ملامحسن فیض، به نام‌های سکینه و فاطمه یاد می‌کند که با توجه به جایگاه والای علمی و ادبی این خاندان، به نظر می‌رسد که آنان نیز از موقعیت علمی برجسته‌ای برخوردار بوده‌اند.

بی‌تأثیر نبوده است؛ زیرا پدر خانواده در ۵۹ سالگی، زمانی که ملامحسن، طفل دوساله‌ای بیش نبود، دارفانی را وداع گفت و مادر مهربان و فاضل او راه پر فراز و نشیب علم‌آموزی و تعلیم را در نبود پدر، برای فرزندانش هموار کرد. زینب، همچون برادر کوچک‌ترش محسن، تحت تعلیمات مادر و برادران بزرگش که محضر پدر را درک کرده و از وی اجازه‌ی نقل حدیث داشتند و همچنین عمو و دایی خود حکیم نورا (۱۰۴۷ق.)، با مبانی و اصول اسلامی آشنا گردید؛ البته هم‌نشینی و معاشرت با برجسته‌ترین زنان عالم، فاضل و محدث خانواده‌ی خویش، همچون همسر و دختران ملاصدرا که خاله و دخترخاله‌های او بودند نیز از عوامل مؤثر در رشد علمی وی محسوب می‌گردد (امین، حسن، ۸۴/۳). موقعیت والای علمی خانواده‌ی فیض کاشانی از منظر بسیاری از شخصیت‌ها و علمای برجسته‌ی جهان اسلام پنهان نمانده و عواملی چند را موجب تمایز و برتری آنان بر سایرین دانسته‌اند: نخست این‌که چندین نسل از این خاندان، پیش و پس از عصر صفوی، از علماء و فضلاء برجسته و طراز اول بوده‌اند و دیگر جامعیت و اشراف علمی و معنوی ملا محسن که با توجه به تحقیقات و پژوهش‌های عالمانه و تألیفات گسترده و همچنین پرداختن به موضوعات و مباحث متنوع علوم اسلامی، شخصیتی بسیار شاخص و برجسته از او ساخته بود (فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، الوافی، مقدمه ج ۱، مصحح کمال فقیه ایمانی، مکتبه الامام امیرالمؤمنین علی(ع) العامه، اصفهان، ۱۴۰۶ق.)، ۳۰).

منابع سه دختر ملامحسن با نام‌های علیّه بانو ملقب به أم‌الخیر، سکینه بانو ملقب به أم‌البرّ و سکینه ملقب به أم‌سَلَمَه، را نیز از بانوان عالم، فاضل، ادیب و حافظ قرآن برشمرده‌اند. اطلاعات موجود حاکی از آن است که آنان نیز مجلس درس رسمی نداشتند و همچون سایر دختران بیوت علماء، با مباحثه و مناظره‌های علمی، در رشد و تقویت دانش خویش می‌کوشیدند و به تأسی از پدر فرزانه‌ی خویش، علاوه بر کسب علوم فقهی، حدیثی و تفسیری، در حکمت، عرفان، اخلاق و سرودن اشعار گرانمایه، نیز تبحر یافته بودند (همو، ۱۶/۱-۱۷).

استمرار تحصیل و کسب علم همچون سنتی دیرینه در میان افراد این خاندان رواج داشت و تا نسل‌ها پس از ملامحسن نیز ادامه پیدا کرد. از دیگر بانوان فاضل این خانواده که همچون پیشینیان خود در مسیر رشد و تکامل علمی گام برداشت، فاطمه کاشانی (۱۰۸۸-۱۱۱۴ق.) ملقب به أم‌سَلَمَه، دختر شیخ محمد علم‌الهدی (۱۰۳۹-۱۱۲۳ق.) و

نوه‌ی پسری ملامحسن فیض بود. او همچون مادر، مادر بزرگ، عمه‌ها و سایر زنان عالم و فاضل خانواده‌ی خویش، به علم‌آموزی نزد برجسته‌ترین مدرسان بنام و شاخص در علوم دینی پرداخت و با هوش سرشار و همت عالی خود در علوم چون فقه، حدیث، شعر و ادب سرآمد گردید. او مقدمات علوم اسلامی را نزد خواهران خویش آموخت، گرچه احتمالاً از نظر سنی از فاطمه بزرگتر بوده است (علم‌الهدی، ۱/ ۲۵-۲۶). نام مادر فاطمه نیز در منابع ذکر نشده، اما بر اساس گزارش‌هایی، وی نیز از بیوت علماء و مجتهدان و از پرورش‌یافتگان آن مکتب شمرده می‌شد (همان، ۱/ ۱۸-۱۹).

شیخ محمد علم‌الهدی، پدر فاطمه خود نیز فردی ممتاز و از دانشمندان صاحب‌نام در علوم مختلف اسلامی بود. شیخ محمد علم‌الهدی علاوه بر تدریس علوم متعدد و تربیت شاگردان و مبلغان بسیار و همچنین تألیفات و تصنیفات گسترده، در ترویج مکتب اهل بیت (ع) نیز بسیار کوشا بود و خانه‌اش از مراکز مهم و پویای علمی و فرهنگی و محفلی برای نویسندگان، قاریان، طالبان علم و معرفت و استنساخ‌کنندگان کتب بود. وی در استنساخ کتب نیز دستی نیرومند داشت و آثار بسیاری را با خط زیبای نستعلیق کتابت کرد (همو، مقدمه). بدین ترتیب، دختران او تحت تعلیمات پدر فرزانه‌ی خود، از برترین‌های زمانه‌ی خویش و از استادان برجسته و مروجان علم و هنر در میان بانوان هم‌عصر خود در شمار می‌آمدند (علم‌الهدی، ۱/ ۲۵-۲۶).

فاطمه از محضر عموهای خویش، ابوحامد محمد مشهور به نورالهدی و معین‌الدین احمد نیز بهره برد و برخی مباحث فقه و اصول و حدیث را از آنان فرا گرفت و اجازه‌ی روایت دریافت کرد (همان؛ امین، حسن، ۳/ ۱۵۹؛ محلاتی، ۴/ ۱۸۵؛ غروی نائینی، ۲۴۸). برادرانش نیز جملگی از علمای بزرگ قمصر، کاشان و توابع آن بودند و از پدر اجازه‌ی روایت داشتند و شاید بتوان گفت که در تکمیل سطوح علمی خواهر، پشتیبان و حامی او بوده‌اند. نکته‌ی قابل توجه اینکه به‌رغم شمار فرزندان شیخ محمد علم‌الهدی، همه‌ی آنان از تحصیلات عالی برخوردار شدند و به‌طور عمده نزد پدر آموزش دیدند (علم‌الهدی، ۱/ ۱۹-۲۶).

در بخشی از مقدمه‌ی معادن الحکمه، پس از توجه به جایگاه والای بسیاری از علماء، بزرگان و نوابغ این خاندان که از خویشاوندان نزدیک شیخ محمد علم‌الهدی بودند، به بانویی با عنوان «حمیده خاتون» (د. ۱۰۹۸ ق.)، از برجستگان علم و ادب اشاره شده که فرزند علامه نورالدین محمد و دختر عموی ملامحسن فیض کاشانی بوده است. فضل و

دانش این بانو موجب شده است تا در جمع عالمان بزرگ و شاخص خاندان فیض، نام او نیز ذکر شود. مطالعات و پژوهش‌های تخصصی و مستمر این بانوان، چون سنتی دیرینه در میان آنان بوده است و از این رو کم نبودند بانوان موفق، فرهیخته و فاضلی که در عرصه‌ی تولید و انتشار علوم اسلامی خوش درخشیدند، ولی نامی از آنان باقی نمانده است (علم‌الهدی، ۱/ ۴۰).

– برگزاری محافل علمی و آموزشی

برگزاری مجالس آموزشی همواره یکی از راه‌های نشر علوم و معارف دینی در میان علاقه‌مندان و طالبان علم بوده و از این‌روست که برخی بانوان بیوت علمای شیعه با برپایی محافل علمی و آموزشی، نقش قابل توجهی در اشاعه‌ی مذهب تشیع در جامعه داشته‌اند. افندی در توصیف این بانوان، آنان را عالمان با فضیلت و عابدان عارف و پارسایی دانسته که زهد و پرهیزکاریشان سرآمد زنان عصر خویش گردیده و به نشر علوم و معارف دینی می‌پرداختند؛ بانوانی چون دختر شیخ علی منشار عاملی که از نوابغ روزگار خویش بود و با علم‌آموزی از سنین کودکی، در عنفوان جوانی بر بسیاری از علوم اسلامی تسلط یافت و از استادان برجسته و مبرز فقه و حدیث در میان بانوان گردید. افندی به گواهی بسیاری از علمای هم‌دوره‌ی این بانو، به هوش سرشار و فضل و کمال وی و نقش بسزایی که در ترویج علم در میان طلاب زن داشته، اشاره کرده و او را بسیار ستوده است (همو، ۵/ ۴۰۷؛ امین، محسن، ۳/ ۶۰۷؛ مجلاتی، ۴/ ۲۲۵). از این‌رو باید گفت که وی پیش از ازدواج با شیخ بهایی نیز از مرتبه و جایگاه علمی والایی برخوردار بوده و بسیاری از هم‌عصرانش نیز بدان اذعان داشته‌اند.

أم کلثوم، فرزند نخست ملاصدرا نیز از دیگر زنان عالمی است که با برپایی مجالس آموزشی، به نشر علم در میان بانوان می‌پرداخت و بسیاری از مشتاقان علم و ادب، با حضور در مجالس درس و بحث از علم و دانش وی بهره می‌بردند. فعالیت‌های علمی و آموزشی این بانو فراتر از محیط خانه یا مجالس درس بود، به گونه‌ای که با حضور در جلسات بحث و مناظرات علمی، قابلیت و توانایی خود را در پاسخگویی به موضوعات متعدد علمی آشکار کرده بود (امین، حسن، ۳/ ۴۳). همچنین باید از زبیده، خواهر وی نام برد که علاقه‌ی وافری به ادب فارسی و هنر اصیل خوش‌نویسی داشت (همان).

آمنه بیگم، فرزند علامه محمدتقی مجلسی و همسر ملاصالح مازندرانی نیز علاوه بر

کار تألیف، به تعلیم و تربیت نیز می پرداخت. البته نظام آموزشی مشخصی برای زنان عصر صفوی وجود نداشت و به احتمال بسیار، مجالس درس ایشان با حمایت برخی از مقامات دولتی در مساجد یا منازل استادان برپا می شده است (افندی، ۵/ ۴۰۴-۴۰۵).^۱ به طور کلی اطلاعات راجع به زنان و دختران در این دوره در هاله‌ای از ابهام است، با این همه، روشن است که سنت آموزش و تحصیل در خاندان علمای شیعه سنتی دیرپا بوده است.

حیطه‌ی فعالیت‌های علمی و آموزشی حمیده رویدشتی و دخترش فاطمه نیز صرفاً به مطالعه و تألیف آثار علمی محدود نمی شد و با برپایی مجالس آموزشی برای بانوان، نقش بسزایی در تولید و ترویج علم در میان زنان عصر خویش داشتند و احتمالاً از آثار و شروح تألیفی خود نیز به عنوان کتاب درسی برای تعلیم شاگردان استفاده می کردند. میرزا عبدالله افندی که از معاصران فاطمه رویدشتی بود، وی را همچون مادرش حمیده از بانوان عالم، فاضل، عابد و با تقوایی دانسته که استاد بانوان عصر خویش بود و اغلب اوقات را در خانه‌ی خاندان وزیر مرحوم، خلیفه‌سُلطان (اسکندربیک منشی، ۳/ ۱۰۹۱؛ افندی، ۵۱/۲-۵۵؛ خوانساری، ۳۴۶/۲-۳۴۹؛ امین، محسن، ۱۶/ ۱۶۴، ۱۶۶)^۲ از خاندان‌های برجسته و متنفذ عصر صفوی در اصفهان سپری می کرد (افندی، ۵/ ۴۰۵، ۴۰۶؛ امین، محسن، ۸/ ۳۹۰؛ محلاتی، ۵/ ۲۳). با توجه به موقعیت خاندان سُلطان‌العلماء، به نظر می رسد که خانه‌های آنان یکی از پایگاه‌ها و مراکز مهم آموزشی بانوان در اصفهان عصر صفوی بوده و با حمایت از بانوان و ایجاد شرایط مناسبی برای تدریس آنان، گام مهمی در جهت دانش‌افزایی و علم‌آموزی هرچه بیشتر زنان و ترویج علوم و معارف شیعی فراهم می کردند. این نیز محتمل است که مجالس تدریس فاطمه رویدشتی در منازل علمای این خاندان تشکیل می شده و طلاب با بهره‌مندی از محضر این بانوی مجتهد و دانشمند، با علوم اسلامی آشنا می شدند. بنابراین باید گفت که بسیاری از بانوان بیوت علمای شیعه نه تنها خود از محضر علمای بزرگ بهره برده و نزد آنان تعلیم دیده‌اند، کرسی تدریس و درس و بحث ایشان نیز در مساجد یا خانه‌های علماء و دانشمندان دائر بود.

۱. همچون مجالس درسی که فاطمه رویدشتی در خاندان سلطان‌العلماء برگزار می کرد.
 ۲. سیدعلاءالدین حسین الحسینی مرعشی آملی (۱۰۰۱-۱۰۶۶ق.) مشهور به سلطان‌العلماء آملی و یا خلیفه سلطان، وزیر اعظم شاه عباس اول، صفی اولو شاه عباس دوم بود.

نتیجه

در عصر صفوی برخی از بانوان عالم و با فضیلت خاندان علماء و مراجع تقلید در عرصه‌های گوناگون علمی و آموزشی حضور داشتند. آنان با توجه به جایگاه والای علمی و معرفتی خانواده‌ی خویش و بهره‌گیری از تعلیمات ارزنده‌ی استادان بنام و مطرح آن روزگار که اغلب از اعضای خانواده و محارم ایشان بودند، در فضایی عالمانه به درجات بالای علمی دست یافتند، به گونه‌ای که گفته‌اند برخی از آنان به مقام اجتهاد نیز نائل شده بودند. با توجه به رواج این سطح از تحصیلات عالی در میان زنان و دختران علماء و بزرگان، باید گفت که آموزش و تعلیم در میان آنان به سنتی دیرپا و بنیادین تبدیل شده بود و به‌رغم رواج برخی باورها نسبت به تحصیل بانوان در جامعه، عالمان دین، ارزش و اعتبار والایی برای رشد و اعتلای مبانی فکری و اعتقادی دختران خویش قائل بودند و با آموزش صحیح و عالمانه‌ی خویش، گام‌هایی اساسی در شکل‌گیری و استحکام اصول فکری و مذهبی زنان جامعه برداشتند. بسیاری از همین بانوان عالم و فاضل با حضور در محافل علمی و برپایی مجالس درس و بحث و تألیف، خود به نشر و ترویج علوم و مفاهیم ادبی و هنری در میان زنان عصر خویش همت گماشتند.

دیگر آن‌که این بانوان در حوزه‌های متعدد علوم و فنون سرآمد بوده‌اند، گرچه برخی از ایشان بیشتر در علم حدیث و رجال تخصص یافته و از محدثان برجسته و بنام، اجازاتی دریافت داشته بودند. شماری از بانوان دانشمند در این دوره، آثار خویش را به قلم نستعلیق زیبا، به زبان فارسی یا عربی آمیخته با ابیات و اشعار تألیف می‌کردند و از این بابت از تقدیر و ستایش هم‌عصران خویش برخوردار می‌شدند.

منابع

- آقابزرگ تهرانی، محمدمحسن، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، بیروت: دارالأضواء. همو، *طبقات اعلام الشیعه*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- همو، *مصفی المقال فی مصنفی علم الرجال*، تصحیح احمد منزوی، تهران: عترت، ۱۳۳۷.
- استادی، رضا، *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مدرسه فیضیه قم*، قم: چاپخانه مهر، ۱۳۹۶ق.
- اسکندریبگ منشی، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۰.
- افندی، عبدالله بن عیسی‌بیگ، *ریاض‌العلماء و حیاض‌الفضلاء*، به تحقیق احمد حسینی اشکوری، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۱ق..
- امین، سید محسن، *اعیان الشیعه*، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق..

- امین، سید حسن، مستدرکات أعیان الشیعه، بیروت: دارالتعارف، ۱۴۰۸ق..
 براون، ادوارد گرانویل، تاریخ ادبیات ایران از صفویه تا عصر حاضر، بهرام مقدادی، تهران: مروارید، ۱۳۷۵.
- بروجردی، حسین، خاندان آیت‌الله بروجردی، ترجمه علی دوانی، قم: انصاریان، ۱۳۷۱.
 بهبهانی، احمد بن محمدعلی کرمانشاهی، مرآت الأحوال جهان‌نما، به تحقیق مؤسسه علامه مجدد وحید بهبهانی، قم: انصاریان، ۱۳۷۳.
 حرعاملی، محمدبن حسن، أمل‌الآمل فی علماء جبل عامل، احمد حسینی اشکوری، بغداد: مکتبه‌الاندلس.
- حسون، محمد، أم‌علی مشکور، أعلام النساء المؤمنات، تهران: أسوه، ۱۴۲۱ق..
 خوانساری، محمدباقر، روضات الجنات فی احوال علماء و السادات، قم: مکتبه اسماعیلیه.
 دوانی، مفاخر اسلام: (استاد کل وحید بهبهانی)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ سوم، ۱۳۸۱.
 ریاحی، محمدحسین؛ «نقش بانوان شیعه اصفهان در فرهنگ و تمدن ایران و اسلام»، مباحث بانوان شیعه، ش ۱۰، ۱۳۸۵.
- همو، «نقش و جایگاه علمی و ادبی زنان اصفهان در عرصه تمدن اسلامی»، فرهنگ اصفهان، ش ۳۶، ۱۳۸۶.
- همو، «نقش و موقعیت زنان اصفهان از دوره صفوی تا عصر حاضر»، فرهنگ اصفهان، ش ۳۷ و ۳۸، ۱۳۸۶.
- شیروانی، محمد، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه وزیری یزد، تهران.
 صدر، حسن، تکمله أمل‌الآمل، محقق احمد حسینی اشکوری، به اهتمام محمود مرعشی، بیروت: دارالأضواء.
- علم‌الهدی، محمد بن محسن، معادن‌الحکمه فی مکاتیب الأئمه(ع)، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۳۹۴.
 غروی نائینی، نخله، محدثات شیعه، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۵.
 فانی زنوزی، محمدحسن بن عبدالرسول، ریاض‌الجنه، به کوشش علی صدراپی خوبی، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی نجفی مرعشی(ره)، ۱۳۹۰.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، الوافی، مقدمه ج ۱، مصحح کمال فقیه ایمانی، اصفهان: مکتبه الامام امیرالمؤمنین علی(ع) العامه، ۱۴۰۶ق..
- فیض کاشانی، ملامحمدمحسن، کلیات علامه ملامحمدمحسن فیض کاشانی، تصحیح مصطفی و فیروزه کاشانی، قم: اسوه، ۱۳۸۱.
- کرمی، سمیه؛ مخبردزفولی و عالم‌زاده، «وضع آموزشی بانوان دربار صفوی براساس سفرنامه‌ها و نگاره‌ها»، پژوهشنامه تاریخ و تمدن اسلامی، ش ۲، ۱۳۹۶.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار(ع)، لبنان: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق..

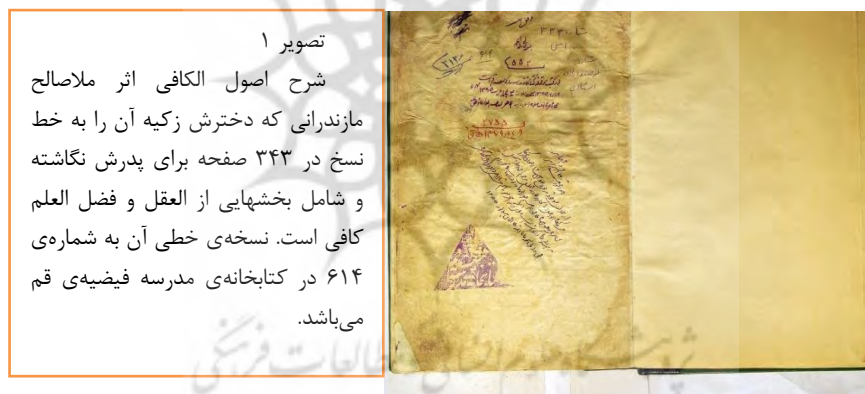
محلّاتی، ذبیح‌الله، ریاحین‌الشریعه در ترجمه دانشمندان بانوان شیعه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲.

مدیرشانه‌چی، کاظم، دانش درایه‌الحديث، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۰.
 مهدوی، سیدمصالح‌الدین، تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، اصفهان: کتابفروشی ثقیفی، ۱۳۴۸.

ملک‌الشعراى بهار، محمدتقی، سبک‌شناسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۱.
 نقیبی، ابوالقاسم، أقوال العلماء فی ترجمه المولى محسن فیض کاشانی، تهران: مدرسه عالی شهید مطهری، ۱۳۸۷.

Ferrier, R.W, *Women in Safavid Iran; the evidence of European travellers*, G.R. Hambly(ed.), *Women in the medieval Islamic world; power, patronage and piety*, New York, 1998, St Martin Press.

Mokhber Dezfoui, Fahimeh, "Amina Beigum, Bintul Majlisi, on the chain of the 'Alimat and Muhaddithat in Safavid Isfahan", of 'Alimahs, Muhaddithahs, and Mujtahidahs: The Past and Present of Female Religious Authority in Shi'i Islam, Princeton University, March 2014.



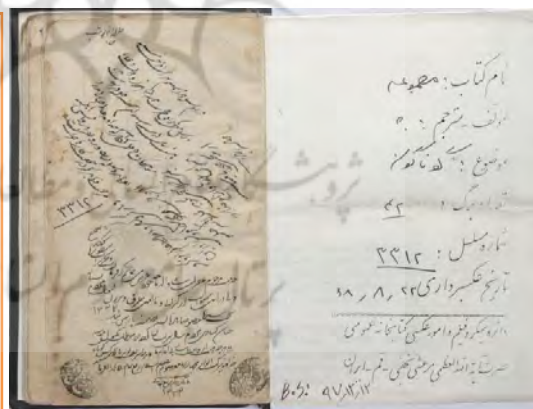
تصویر ۲
صفحات نخست کتاب
شرح اصول کافی به خط
زکیه دختر ملا صالح
مازندرانی و آمنه بیگم مجلسی



تصویر ۳
صفحات پایانی شرح اصول
کافی زکیه مازندرانی



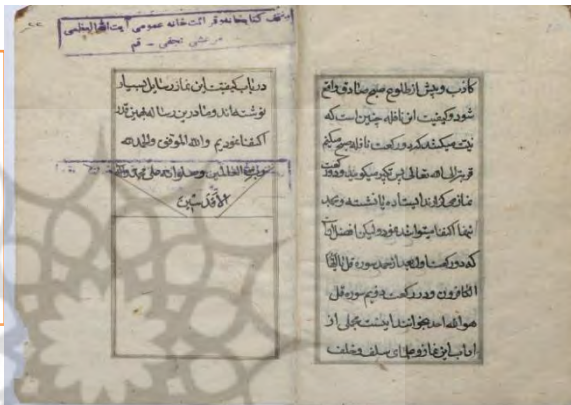
تصویر ۴
رساله‌های در آداب نماز شب
و نافله‌ی صبح از سید محمد صالح
حسینی به خط زکیه دختر
ملا صالح مازندرانی و آمنه بیگم
مجلسی
نسخه‌ی خطی آن به
شماره‌ی ۳۳۱۲/۱ در کتابخانه‌ی
آیت‌الله مرعشی قم موجود است.



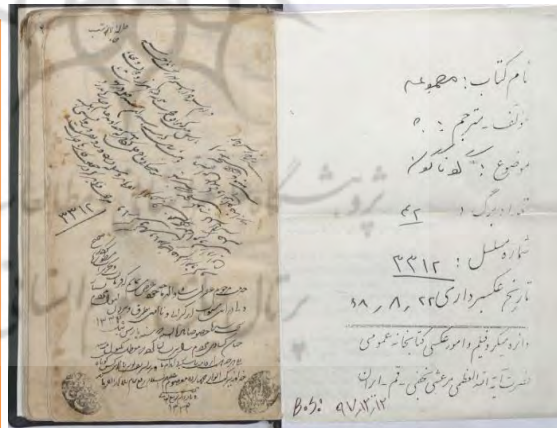
تصویر ۵
صفحات نخست از
رساله‌ی آداب نماز شب به
خط زکیه مازندرانی



تصویر ۶
صفحات پایانی رساله‌ی نماز
شب به خط زکیه مازندرانی



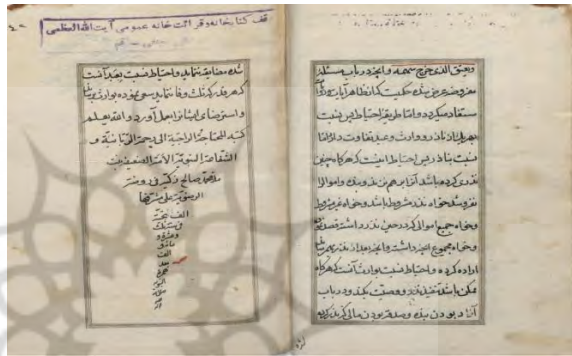
تصویر ۷
رساله‌ای فقهی در
کیفیت و چگونگی نذر از
ملا محمد رضا مازندرانی که به
خط زکیه مازندرانی در
۱۱۱۳ق. در روضه‌ی رضوی
به رشته‌ی تحریر درآمده و به
شماره‌ی ۳۳۱۲/۲ در
کتابخانه‌ی آیت‌الله مرعشی
قم موجود می‌باشد.



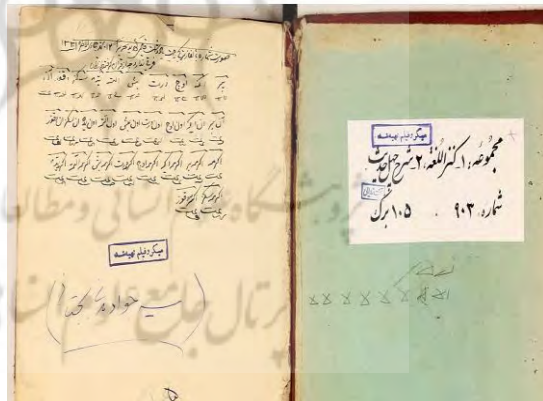
تصویر ۸
صفحات نخست از رساله -
ی نذر به خط زکیه
مازندرانی

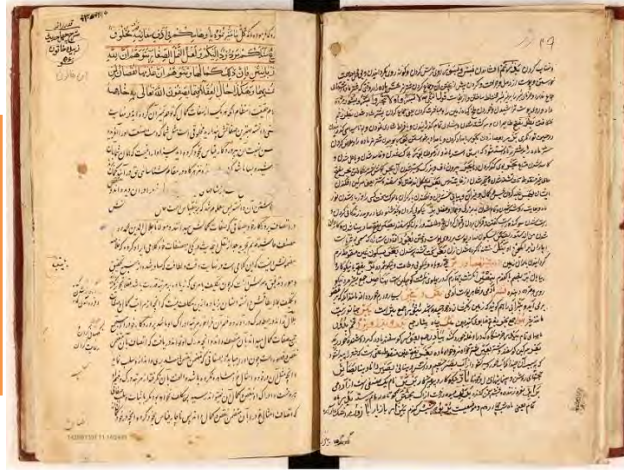


تصویر ۹
صفحات پایانی از رساله‌ی
نذر به خط زکیه مازندرانی



تصویر ۱۰
کتاب شرح چهل حدیث از
زبیده خاتون دختر ملاصدرا که
به زبان فارسی و با خط نسخ
در ۷۶ برگ نگاشته است.
نسخه‌ی خطی آن به شماره‌ی
۹۰۳/۲ در کتابخانه‌ی وزیری
یزد می‌باشد.





تصویر ۱۱
 صفحات نخستین
 کتاب شرح چهل
 حدیث زبیده خاتون



تصویر ۱۲
 صفحات پایانی کتاب
 شرح چهل حدیث زبیده
 خاتون

پرتال جامع علوم انسانی
 گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی